

شکاف سنگ را با نکت مبارک مسح کرد و تکلم کرد با پوختن خدی تعالی
خراست کرد تکلم کند تا آب زان شکاف سنگ روان شد یک کف
آب گرفت و بر آن شکاف سنگ پاشید معاذ رضی الله عنه گوید و
که شنیدیم در آن وادی که شام صاعقه آواز آب می آید پس رسول
صلی الله علیه و سلم فرمود که هر کس از شما چندان بزید که این وادی را
دریا بدین وادی را و کردا کردی هیچ وادی سبز و خرم ترا زوی
فی یکی از سلف گوید و الله که میان ما و شام وادی بر کایه تر و سبز
و خرم تر از آن نیست **و از آنجمله آنست** که در آن راه ماری عظیم
سهلکین با شکلی عجیب پیش آمد مردم بسیار ترسناک شدند نیز نزدیک
رسول صلی الله علیه و سلم آمد و رسول صلی الله علیه و سلم را حلقه خود را
بسیار نگاه داشت بعد از آن مار از راه بیرون رفت و سر
خود بلند کرد و متوجه اصحاب گشت و سر فرود آورد پس رسول
صلی الله علیه و سلم فرمود که این از آن نوزجین است که بسوی ما آمده
بودند و استماع قرآن کرده چون نزدیک مقام وی رسیدیم بسلا
آمد اکنون شمارا سلام می کند جواب وی باز مید جواب دادند
پس رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که آنچه را عباد الله من کافوا بعد کاف
خدا را دوست دارند هر که باشد **و از آنجمله آنست** که جانزوی
از غنی معبود گشته است که رسول صلی الله علیه و سلم با شش تن از اصحاب
رضی الله تعالی عنهم در تنگ نشسته بودند آنجا رستم و کتم یا رسول الله

اشهد

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انک رسول الله رسول الله علیه و سلم
گفت دولت ابدی یاقتی و سعادت سزای شتافتی بعد از آن از
بلال طعام خواست بلال رضی الله عنه نطعم بکسر و از آن باقی مقدار
خرمای بروغنی پرورده بیرون آورد میز آن خوردیم تا سیریم
گفتم یا رسول الله پیش ازین این سر را من تنهایی خوردم و سیر
نبی شدم رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که انکا فربا کبلی سببه انعام
و المخرج یا کبلی فی معی و اجد دیگر روز بقصد دریا فتن طعام چای
باز آمدیم تا یقین من در اسلام زیاده شود رسول صلی الله علیه و سلم
با دهن نشسته بود بلال را رضی الله عنه گفت ما را طعام ده بلال از آن باقی
یک خرما بیرون آورد رسول صلی الله علیه و سلم گفت سیر را بیرون آور
و از خداوند دعا کن که کنیل روزی خلق است نو مید باشد بلال آنچه
در آن باقی داشت بیرون آورد کجانی بر دم که مقدار دو من بودی
رسول صلی الله علیه و سلم دست مبارک خویش بر آن خرد نهاد و گفت کلمه
باسم الله قرم می خورند و من نیز می خورم و من بسیار خوار بودم
و کم سیری شدم چندان خوردم که مجال خوردن یک خرما نماند ششم چون
نگاه کردم بر روی نطعم همان مقدار خرما که بلال آورده بود باقی بود
تا سه روز بقیه همان خردیم و بلال همان مقدار که نماده
بود بری داشت و یقین من در حقیقت اسلام بحال رسید **و از آن**
جمله آنست که چون رسول صلی الله علیه و سلم در تنگ نزول کرد

King Saud University

King Saud University

Copyright © King Saud University